

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هشتم، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۵

برخی عناصر گویشی در ساخت افعال متون دوره تکوین

غلامحسین غلامحسین‌زاده^۱

حامد نوروزی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۱

چکیده

سرزمین ایران با توجه به گستردگی و تاریخ طولانی آن دارای گویش‌ها و گونه‌های زبانی متنوعی است. این گویش‌ها که از دیرباز در ایران رایج بوده‌اند، بر برخی از متون فارسی کهن نیز تأثیر گذاشته‌اند. این تأثیر در متون پیش از دوره مغول (دوره تکوین) بیش از دوره‌های دیگر زبان فارسی دیده می‌شود. برای نمونه در ساخت‌های فعلی دوره تکوین، عناصری دیده می‌شوند که مسلماً از گویش‌ها وارد زبان فارسی معیار شده‌اند. برخی از این عناصر که در مقاله حاضر بررسی شده‌اند عبارتند از: پیشوند فعلی «هاز- / هوژ-» و گونه‌های آن، پسوند تاجیکی «-گی»،

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ Gholamho@modares.ac.ir

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)؛ hd_noruzi@birjand.ac.ir

کاربرد نوعی خاص از افعال کمکی، پیشنهاد فعلی «بو-»، کاربرد غیرمعیار پسوند *-ist*، ساخت‌های متعددی قیاسی و گونه گفتاری پسوند *-ān*. اغلب این عناصر هنوز تنها در گویش‌های ایرانی دیده می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: فارسی معیار، گویش، ساخت فعل، پسوند، پیشنهاد

۱. مقدمه

زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی اکنون در سرزمینی گسترده شده که از سمت مغرب تا رود دجله و از مشرق تا دره رود سند و ایالت چینی سین کیانگ^۱ و از شمال تا جبال قفقاز و از جنوب تا خلیج فارس و دریای عمان امتداد دارد (ارانسکی^۲، ۱۳۵۸: ۲۸۳). اما در این قلمرو بسیار گسترده، زبان‌های ایرانی به صورت یکسان تکلم نمی‌شوند زیرا گویشوران ایرانی باستان که مادر همه زبان‌های ایرانی به شمار می‌رود، در پی مهاجرت‌ها و لشکرکشی‌ها به نقاط مختلف و دور از هم که در بالا ذکر کردیم، پراکنده شدند. این زبان در طول تاریخ با شرایط جغرافیایی و اجتماعی محیطی که در آن تکلم می‌شد، منطبق شد و با توجه به این شرایط، تغییرات گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معنایی در آن به وجود آمد (قریب، ۱۳۸۳: ب: ۲). بررسی در زمانی این گونه‌ها و گویش‌ها در حوزه دانش گویش‌شناسی و بررسی در زمانی و تاریخی آنها در حوزه زبان‌شناسی تاریخی قرار دارد که خود زیرشاخه زبان‌شناسی تاریخی است (شیری، ۱۳۸۶: ۱۵۵). اولین بررسی‌ها در زمینه گونه‌های زبانی ایران را می‌توان در آثار مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی یافت. البته این بررسی‌ها بسیار ابتدایی و گاه در حد اشاره به یک واژه یا گونه‌ای خاص از کاربرد یا تحول یک آوا در ناحیه‌ای خاص است. پرویز ناتل خانلری با مطالعه اغلب این منابع مانند احسن التقاسیم از مقدسی، نزهت القلوب از حمدالله مستوفی، صوره الارض از ابن حوقل، المسالک و الممالک از اصطخری و بسیاری منابع دیگر اطلاعات اندکی را که در این کتاب‌ها در مورد گویش‌های ایرانی ثبت شده بود، استخراج و در کتاب ارزشمند تاریخ زبان فارسی

¹ Xinjiang

² Oranski

نقل نموده است (ر.ک. ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۲). اما بررسی اصولی و علمی گویش‌های ایران پس از ورود مستشرقین انگلیسی، فرانسوی، روسی و آلمانی به ایران آغاز شد؛ یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۹). کسانی مانند گایگر^۱ و پیر لکوک^۲ بیشتر به گویش‌های مرکزی ایران پرداختند. روس‌ها نیز به سبب قرابت جغرافیایی اغلب در حوزه طبرستان و گرگان و گیلان فعالیت داشتند. کسانی مانند خوچکو^۳، برزین^۴ و ملگونف^۵ یافته‌های ارزشمندی در حوزه گویش طبرستان و گرگان و به‌طور کلی گویش‌های حاشیه دریای خزر ارائه دادند. سپس ژاپنی‌ها نیز در عرصه گویش‌شناسی فارسی به فعالیت پرداختند. کسانی مانند ناواتا^۶ و ساتوکو یوشیه^۷ گویش‌هایی را که بیشتر به فارسی نزدیک بودند، بررسی کردند و نقدهای جدی نیز به کار آنها وارد شد (ر.ک. برجیان، ۱۳۸۸: ۱۵). اما این افراد تنها به جمع‌آوری صورت‌امروزی گویش‌های ایرانی پرداختند و توجه چندانی به پیشینه و سابقه تاریخی این گویش‌ها نشان ندادند. به‌مرور زمان، تعداد متونی که معرفی، چاپ و تصحیح شدند، افزایش یافت. با بررسی این متون که در نقاط مختلف ایران نوشته شده بودند، روشن شد که تفاوت‌های محسوسی بین آنها یافته می‌شود؛ بدین ترتیب توجه به صورت‌های تاریخی گویش‌های مختلف مانند خراسانی، سیستانی، رازی، مازندرانی، کردی و شیرازی بالا گرفت. مقاله حاضر نیز تلاشی است که در همین راستا انجام شده است. در این مقاله برخی از مهم‌ترین متون دوره تکوین زبان فارسی از دیدگاه گویش‌شناسی بررسی شده است. برخی از متون مورد بررسی در این مقاله، یعنی متون فارسی-عبری، متونی هستند که در ایران کمتر شناخته شده هستند. به همین دلیل، مطالب عرضه شده می‌تواند ملاک‌های منحصربه‌فردی برای بررسی‌های تطبیقی بین گویش‌های مختلف در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

¹ Geiger

² Pierre Lecoq

پیر لکو گویش‌شناس و زبان‌شناس فرانسوی در ایران بیشتر با عنوان لکوک شناخته می‌شود و مقالات مشهوری مانند "Les dialects du centre de l'Iran" از اوست.

³ Chodźko

⁴ Berzin

⁵ Melgunov

⁶ Nawata

⁷ Satoko Yoshie

۲. پیشوندهای فعلی «هاژ، هاژ، ها، هوژ، هو»

تکواژ hâ و گونه‌های آن در متون قدیم فارسی هم در نقش پیشوند فعلی و هم به صورت حرف اضافه به کار رفته‌اند:

پیشوند: ها افتادن، ها نهادن، ها دادن، ها گرفتن، ها کردن، هو بودن، هو نشستن؛
حرف اضافه: ها من (= به من)، ها وی (= به وی)، ها کسی (= به کسی)، هو زیر (= به زیر) (صادقی، ۱۳۸۱: ۴-۵). پیشوندهای -hā(r) و -hu(r) حاصل تحول «فرا»^۱ و «فرو»^۲ هستند زیرا در لهجه سنگسری (و برخی لهجه‌های دیگر) گروه‌های θr و fr ایرانی باستان به h(a)r و š تبدیل می‌شوند^۳ (اعظمی و ویندفور، ۱۳۵۱: ۳۵، به نقل از صادقی، ۱۳۷۹: ۹؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک. محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴۱-۵۴۰).

۲.۱. تکواژ «ها/ها» و گونه‌های آن در گویش‌های ایرانی قدیم و متون فارسی کهن

صادقی رواج این تکواژ را در لهجه‌های کناره دریای خزر (به استثنای گیلکی)، لهجه‌های تالشی و لهجه‌های مرکز ایران می‌داند (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰-۹). ناتل خانلری در مورد پیشوند «ها» گفته مقدسی را نقل می‌کند و نمونه‌هایی از آن را در زبان مردم قومس و جرجان نشان می‌دهد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۹). بهار در شرح ویژگی‌های سبکی

^۱ «فرا» کوتاه‌شده «فراز» است و در فارسی میانه به صورت frāz بوده‌است؛ مانند frāz abgandan (پیش انداختن). «فرا» در ترکیباتی مانند «فرارسیدن» به معنی «پیش، به پیش» و در ترکیباتی مانند «فراگیر» به معنی «اطراف» است. هم‌چنین «فرا» در ترکیباتی مانند «فرا روی، فرا پشت، فرا راه، فراسوی» حرف اضافه و در «فرا تر» صفت یا قید است (کلباسی، ۱۳۸۰: ۹۰).

^۲ «فرو» نیز کوتاه‌شده «فروود» است که در دوره میانه به صورت frōd دیده می‌شود. «فرو» در ترکیبات فعلی به معنی «پایین، به سوی پایین» به کار می‌رود. «فروود» نیز به عنوان پیشوند فعلی و با معنی «پایین، به سوی پایین» در «فروود آمدن» و «فروود آوردن» به کار می‌رود (کلباسی، ۱۳۸۰: ۹۱-۹۰).

^۳ هوشمان در مورد تحول واج f فارسی باستان می‌نویسد: واج f فارسی باستان در فارسی نو به h تبدیل می‌شود اما او این تحول را در فارسی نو پیش از واج‌های t, s, š, r ممکن نمی‌داند (هوشمان، ۱۸۹۵: بخش ۸۱: آ). وی تحول f در آغاز واژه پیش از واج r را مختص زبان ارمنی می‌داند (پس fr فارسی نو مطابق hr ارمنی) (همان: بخش ۸۱: آ). باقری نیز همین نظر را تکرار می‌کند و می‌افزاید: در گروه آوایی fr باستانی معمولاً در تحول قلب صورت گرفته و در زبان فارسی جدید بدل به rf می‌شود (باقری، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱).

اسکندرنامه، کاربرد پیشوند «ها» را تنها در افعال و مربوط به لهجه جنوب طبرستان و مردم سمنان و شاهرود و قومس قدیم می‌داند (بهار، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۱) (نیز ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل «ها۴»). شفيعی در نقل قول‌هایی که از خرقانی در *اسرار التوحید* آمده، پیشوند فعلی «هوژ-» را در تعدادی از افعال پیشوندی مانند «هوژ گویم» و «می‌هوژارم» نشان می‌دهد و می‌نویسد: «هوژ-» یا «هو-»^۱ پیشوندی بوده است در لهجه قومسی (بسطام و خرقان) که نمونه‌هایی از آن در مقامات خرقانی نیز خوشبختانه باقی مانده است (برای توضیحات کامل در این مورد ر.ک. محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴۱-۵۴۰). پیشوند «ها-» نیز بر سر بسیاری افعال در لهجه‌های مرکزی زبان فارسی، تا قرون ششم و هفتم، نمونه‌های بسیار دارد که برای مثال، در *مقامات خرقانی* و نیز در کتاب *التقص عبدالجلیل قزوینی* نمونه‌های آن دیده می‌شود. در تذکره‌الاولیای عطار نیز بازمانده‌ای از این گونه زبان خرقانی به صورت «ها» در فعل «ها بژاردی و ها بژارد» باقی مانده است (محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴۱-۵۴۰، برای توضیحات کامل تر ر.ک. شفيعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۱). در *دستور الجمهور* نیز شواهدی برای «هاز/هاژ» وجود دارد (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). از یک مورد «فاز» به جای «فا» که در این عبارت باقی مانده است می‌توان حدس زد که صورت کهن «فا» نیز «فاز» و شاید «فاژ» بوده است: اگر سر هو ز نم فاز دروازه نشابور دشم و یک سخن گویم تا قیامت هیچ عالمی بر منبر نشو [مقامات] (همان: ۱۲۳-۱۲۱). بنابراین می‌توان تحول این پیشوندها را به صورت زیر نشان داد:

ها- > هاز-/هاژ- > فراز- < فاز-/فرا-

هو- > هوژ- > فرود- < فرو-

برای ملموس شدن توضیحات بالا، در زیر نمونه‌هایی از پیشوندهای «هاز-/هاژ-/ها-»

و «هوژ-/هو-» در متون کهن نشان داده می‌شود:

^۱ شفيعی «ز/ژ» موجود در «هاز/فاز» و «هوژ/هوژ» را تحت عنوان «ز» وقایه بررسی می‌کند و می‌گوید منظور از «ز» وقایه آوردن «ز» است در فاصله میان دو حرف مصوت از قبیل «بازو» به جای «باو» ... یادآوری می‌شود که این «ز» چیزی نیست که از خارج آمده باشد بلکه «باز» صورت دیگری است از همین «با» و در این گونه ترکیبات محفوظ مانده است ولی در ترکیبات یا صامت‌ها نمونه آن کمتر است (محمد بن منور، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۰۳).

هاژ- / هاژ-: شبی چنان دیدم که پیش حق تعالی ایستاده بودم، بایزید هاز آمد و این مسئله از حق پرسید و در وقت اجابت آمد (احمد خرقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ بایزید آنجا هاژ آورد (همان: ۱۲۶)

ها-: صد دینار دین از کسی هاگیرد (بحرُ الفوائد، ۱۳۴۵: ۱۴۳)؛ شمس... از ناحیت شمال هاگیرد (ترجمة المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۱۲)؛ بر صحن ها کن و بعضی بگذار و تردید کن (رازی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۵۳)؛ دنیا از وی زود هاتوان گرفتن (شهاب الاخبار، ۱۳۴۹: ۲۱)؛ هر لطف که بنمایی در سایه آن آبی / بسیار بیاسایی هاده چه به درویشان - یک دانه اگر کاری صد سنبله برداری / پس کوش چه میخاری هاده چه به درویشان (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۰۲)؛ که گر^۱ مرد بر پشت او هازدی / نخستین قدم بر ثریا زدی (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۷)^۲

هوژ-: ما این سرهای تو بدو هوژ گویم (محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۷)؛ دستی به نور باقی می هوژ آرم (همان: ۱۳۸)؛ رحمت بر وی هوژ آمد تا به برکت وی به ما نیز هارسید (احمد خرقانی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

هو-: هر برجی که کمتر از سی درجه برآید، به مقدار آن کم، افزون تر از سی درجه هو شود (ترجمة المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۲۸)^۳

^۱ در بدایع الوقایع به صورت «اگر مرد» آمده (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۴۶).

^۲ برای مزید فایده از کاربرد «ها» به عنوان حرف اضافه در گروه فعلی و در جمله نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:
- کاربرد «ها» به عنوان حرف اضافه در «گروه فعلی»: کافری را ها پیش بردند تا هلاک کنند (بحرُ الفوائد، ۱۳۴۵: ۱۱۲)؛ التَّرَافُقُ: با یکدیگر ها همراهی کردن (زوزنی، ۱۳۷۴: ۸۵۵)؛ خویشان را ها سجود گذارد (ابی جعفر طوسی، ۴۳-۱۳۴۲، ج ۱: ۹۴)؛ شمس را ها پیش دارند از همه کواکبان (ترجمة المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۱۹۲)؛ شیطان صد موزه بدرید تا مستراحی انباری چند ها هم افگند (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)؛ جرأت من از بهر آن بود که ها پیش ایستاد و تو را بازپس داشت (رازی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۴۹)

- کاربرد «ها» به عنوان حرف اضافه: آب‌ها او می‌کند (ابی جعفر طوسی، ۴۳-۱۳۴۲، ج ۱: ۲۴)؛ اگر کسی ... امانت پیش وی نهد، ... روا بود که ها بازستانده شود (مبیدی، ۳۹-۱۳۳۱، ج ۱: ۷۳۳)؛ اول ها برادران دهد (شهاب الاخبار، ۱۳۴۹: ۱۷)

^۳ برای مزید فایده نمونه‌هایی از کاربرد «هو» به عنوان حرف اضافه نیز ارائه می‌شود: قطب فلک البروج [شمالی] همی ورآید از آخر این حلد بیست درجه و سی دقیقه و قطب جنوبی هوزیر آید چندین مقدار (ترجمة المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ

۲.۲. تکواژ «ها/ هو» و گونه‌های آن در گویش‌های ایرانی امروز

کلباسی با بررسی حدود سی گویش مختلف بسیاری از گونه‌های این پیشوند را نشان داده است. اما روشن نیست چرا وی همه گونه‌های مذکور را از *hâ* در نظر گرفته است. وی می‌نویسد: پیشوند فعلی *hâ*- دارای گونه‌های *hâ-*، *ha-*، *he-*، *hə-*، *hi-*، *hu-*، *ho-*، *hâr-*، *her-*، *hər-*، *o-*، *â-* و *a-* است (کلباسی، ۱۳۸۵: ۷۲). اما با توجه به معنی این گونه‌ها و نوع تحولات آوایی در هر گویش می‌توان دریافت که هر پیشوند از *hâz* مشتق شده یا از *huz*:

گونه‌های *hâz*

ha (املشی، شهمیرزادی، تنکابنی، کاخکی و...) مانند *ha-da-m*، *ha-d-əm*، *ha-di* (دادم)، می‌دهم، بده؛ *hâr* (آملی، ساروی) مانند *hâr-eši-yan* (نگاه کردن)؛ *â* (خنجی، لاری، حسن کیادهی و...) مانند *â-t-em* (بدهیم)، *â-čest-an* (نشستن)، *â-xoft-an* (خوابیدن)؛ *a* (رشتی، املشی) مانند *xub-a-kud-ən* (مداوا کردن)، *pâk-a-kud-ən* (پاک کردن)

گونه‌های *huz*

hu (سنگسری، بایگانی، درواری، دوانی) مانند *hu-ber* (فروبر)، *hu-rhž* (بریز)، *hu-ndât-* (انداختن)؛ *ho* (خنجی، ایبانه‌ای) مانند *ho-nes-om* (بگذارم)، *ho-ni-yom* (بشینم)؛ *o* (خنجی) مانند *o-xat-eš* (بخوابی)، *o-nes-eš* (بگذاری)؛ *he* (ساروی، سوادکوهی، ایبانه‌ای) مانند *he-ništ-en*، *he-pât-en* (نشستن، نشاندن)؛ *hə* (آملی) مانند *hə-pât-an* (پاشیدن)؛ *hi* (افتری) مانند *hi-vont-on* (انداختن)، *hi-vit-on* (بیختن)؛ *her* (ساروی) مانند *her-essâ-en* (ایستادن)؛ *hər* (آملی) مانند *hər-əssâ-an* (ایستادن)

کلباسی در مورد اشتقاقی یا تصریفی بودن این پیشوندها می‌نویسد: *hâ* و گونه‌های آن در زمان قدیم به‌عنوان پیشوند فعلی، نقش اشتقاقی داشته ولی به تدریج نقش تصریفی یافته

۱. *أحكام النجوم*، ۱۳۷۵: ۱۶؛ دایره معدل النهار میل کند از سمت رأس [به جنوب... و قطب جنوبی هوزیر شود چندان که قطب شمالی ورشده باشد (همان: ۲۵)

در مازندران تا حدود سمنان تحول *o, I, ə* به *e, I, ə* فراوان دیده می‌شود. تمامی مواردی نیز که تکواژ *huz* به گونه‌های *he, hə, hi, her, hər* تبدیل شده در همین نواحی است.

است (کلباسی، ۱۳۸۵: ۵۷). این پیشوندها هنوز در گویش‌های نایینی، درواری، قهرودی، تالشی، شهمیرزادی، کرجی، افتری، وانشانی، گیلکی، املشی، حسن کیا دهی، دستکی و رشتی مفهوم اشتقاقی باستانی خود را حفظ کرده‌اند ولی در سایر گویش‌ها نقش تصریفی یافته‌اند. البته یک گویش ممکن است گونه‌های واحدی از این وند را هم در نقش اشتقاقی و هم در نقش تصریفی به کار برد (همان: ۷۲).

۳.۲. کاربرد پیشوندهای فعلی -h'z و -hy در صحایف پاریس و اسفار واتیکان

در اسفارخمسه واتیکان و کتاب مقدس پاریس که شامل صحیفه ارمیا و اشعیا می‌شود، پیشوند فعلی h'z به کار رفته است. این پیشوند در این متون تنها پیش از صیغه‌های دوم شخص جمع و مفرد -gwš kwn می‌آید:

PV: 1: 4: 23: gwft lmx bzn'n ... bšnwwyd 'w'z mn ... **h'z gwš kwnyd**
gwft'r mn¹

PV: 4: 23: 18: gwft br xyz BLq wby 'šnw h'z **gwš kwn** bgwft'r mn 'y pesr
spr²

PV: 2: 15: 26: gwft 'gr...qbwł kwny b'mr xwd'y...**wh'z gwš kwny**
bfrm'nh' 'w³

Is: 28: 23: **h'z gwš kwnyd** wb'šnwwyd 'w'z mn bnywšyd wby 'šnwwyd
gwft'r mn⁴

Is: 32: 9: zn'n..wr xyzyd, by 'šnwwyd 'w'z mn,... **h'z gwš kwnyd** bgwft'r
mn⁵

Ier: 13: 15: by'šnwwyd **wh'z gwš kwnyd** nh bwłnd b'šyd ky xwd'y sxwn
gwft⁶

به نظر می‌رسد پیشوند -h'z در این جملات به نوعی مفهوم تنبیه و تحذیر نیز یافته و به شبه‌جمله‌هایی مانند «هان» و «هین» نیز نزدیک شده است. در چند جمله از تفسیر حزقیال پیشوند فعلی -hy نیز دیده می‌شود:

EZ: 24: 16: m' spyd' kwn, wm' gry, wm' hy 'yyd 'a'sy' tw¹

^۱ وگرفت لمخ بزنان اوی ... بشنوید آواز من ... هاز گوش کونید گوفتار من

^۲ گوفت برخیز بلق و بی‌اشنو هاز گوش کون بگوفتار من ای پسر صفر

^۳ وگوفت اگر قبول کونی بامر خودای ... هاز گوش کونی بفرمانها او

^۴ هاز گوش کونید و باشنوید آواز من بنوشید و بی‌اشنوید گوفتار من

^۵ زنان... ور خیزید، بی‌اشنوید آواز من... هاز گوش کونید بگوفتار من

^۶ بی‌اشنوید و هاز گوش کونید نه بولند باشید کی خودای سخون گوفت

اصل عبارت $wm^{\prime} hy^{\prime} yyd^{\prime} r^{\prime} s^{\prime} ly^{\prime} tw$ چنین است: « $\text{וְלֹא תְבוֹא דְמַעְתָּךְ}$ ». فعل tbw^{\prime} از ریشه בא b^{\prime} به معنی «آمدن» است که در برخی مواضع معنی «پایین آمدن، فرود آمدن و داخل شدن» نیز می‌دهد. برای مثال، برای پایین آمدن و غروب کردن خورشید از فعل בא b^{\prime} استفاده می‌شود. در ترجمه انگلیسی حزقیال هم به مفهوم «فرود آمدن اشک از چشم» اشاره شده است: *neither shall thy tears run down* (توی، ۱۸۹۹: ۸۰). بنابراین روشن است که $hy-$ گونه‌ای از پیشوند فعلی $huz-$ است که مشابه آن در افتری و ساروی و سمنانی و ... به صورت hi, he به کار می‌رود (ر.ک. کلباسی، ۱۳۸۵: ۷۲ و محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴۱-۵۴۰). نمونه دیگر:

EZ: 9:1: $w hr^{\prime} m r d y^{\prime} n g^{\prime} z y h^{\prime} t b^{\prime} h y^{\prime} w^{\prime} p^{\prime} d s t y^{\prime} w^{\prime} h y^{\prime} b^{\prime} s d^{\prime}$

جمله بالا ترجمه $\text{וְאִישׁ בְּלִי מִשְׁחַתּוֹ בְּדָוָא}$ است. $hy^{\prime} b^{\prime} s d^{\prime}$ در این جمله معادلی ندارد. معنی جمله چنین است: و هر مردی ابزار ویرانگرش، به دستش.

۳. پسوند فعلی *gy*- در تفسیر حزقیال

در بخش ماوراءالنهری تفسیر حزقیال^۳ گونه‌ای فعل ماضی به کار می‌رود که از بن ماضی به‌علاوهٔ پسوند *gy*- ساخته می‌شود. این پسوند فعلی در کتاب *لیقوتی دینیم*^۴ که در قرن یازدهم به گویش تاجیکی نوشته شده نیز دیده می‌شود و امروزه نیز در ساخت ماضی کامل فارسی تاجیکی به کار می‌رود (ر.ک. گیندین، ۲۰۰۳: ۲۲). در دو نمونه، ساخت مورد بحث در ترجمه آیات به کار رفته و بنابراین اصل عبری آنها مشخص است:

EZ: 16: 48: $z y n d h^{\prime} h w m^{\prime} m n^{\prime} c w n y n^{\prime} g w p t^{\prime} y y^{\prime} k w d^{\prime} h^{\prime} g r^{\prime} k r d g y^{\prime} s d m^{\prime} k w^{\prime} h r y^{\prime} t w^{\prime} w^{\prime} w r w s t^{\prime} y h^{\prime} w^{\prime} c w n^{\prime} n^{\prime} k y^{\prime} k r d y^{\prime} t w^{\prime} w r w s t^{\prime} y h^{\prime} w^{\prime} t w^{\prime}$

^۱ ما سپیدا کون، وما گری، و ما هی آید ارسی تو (مویه نکن و گریه نکن و [فرو] نیاید اشک تو).

^۲ و هر مردی انگازبها تباهی او پا دستی او هی باشد

^۳ تفسیر حزقیال دو بخش دارد: بخش اول به گویش ماوراءالنهر و بخش دوم به یکی از گویش‌های جنوب غربی (در این مورد ر.ک. گیندین، ۲۰۰۳). این ساخت تنها در بخش اول این تفسیر دیده می‌شود و می‌تواند تفاوت بین گویش‌های مختلف بخش اول تفسیر حزقیال و بخش دوم آن را روشن کند.

^۴ *Liqqūtei Dīnīm*

^۵ زینده هوم من چونین گوفت یهوه خوداه اگر کردگی سدم خواهری تو او وروستایها او چونان کی کردی تو وروستایها تو

فعل לַשְׁתָּא 'št' (کامل، مؤنث، سوم شخص، مفرد) به معنی «آن زن کرده است» در اینجا به «کردگی» krdgy ترجمه شده است. در ترجمه انگلیسی حزقیال این فعل به صورت your sister has done ترجمه شده است (ر.ک. شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۴).

EZ: 22: 24: y' psr 'dmy by gwy 'wr' tw zmyy hy 'n ky **n' bwdgy** p'k krdh 'w n' bwd b'r'n 'w p' wqt kyšm¹

«نا (نه) بودگی پاک کرده» n' bwdgy p'k krdh (ترجمه انگلیسی: isn't cleaned

(ر.ک. شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۵) در ترجمه فعل מטהרה meṭohārā وجه وصفی از باب مجهول pu'al است. غیر از نمونه‌های بالا که اصل عبری افعال در دسترس است، در یک نمونه دیگر امکان قیاس ساخت مورد بحث با ساخت ماضی نقلی فراهم است:

EZ: 9: 9: a) hmy gwptnd ky yy 'knwn 'n w'd ww'yd ky... gwpt bwd 'knwn **f's'x' krdgy** ... wm'wnt 'w... 'b'z d'st hst² w'yn m'nyd ... ky ... b) gwptnd ky yy ... 'z my'n 'ym' 'b'z p'd, w'z 'n gwn'yh' ḥwkm 'w hmyš' hmy krd p' 'ym', 'knwn **'yl krdgy**³

در عبارت اول گفته شده «گفتند که بیهوه آن وعده و وعید که گفته بود، اکنون فسخ کردگی ... و اباز داشته هست (باز داشته هست)». در این عبارت، دو فعل «فسخ کردگی» و «اباز داشته هست» مترادف و دارای ساخت یکسانی هستند و به هم عطف شده‌اند. در انتهای این عبارت، مترجم شباهت این داستان را با ماجرای دیگر یادآور می‌شود و می‌نویسد: «و این مانید کی؟» یعنی «این مانند آن داستان است که ... گفتند که بیهوه ... از میان ایما اباز پاد (در میان ما پاینده بود) و از آن گونه‌یها حکم او همیشه همی کرد (همیشه از آن گونه حکم‌ها که به سود ما بود می‌کرد؛ ولی)، اکنون (آن حکم‌ها را) عطیل کردگی

¹ یا پسر آدمی بی گوی اورا تو زمی هی آن کی نا بودگی پاک کرده او نا بود باران او پا وقت خیشم

² در تفسیر حزقیال و برخی متون فارسی - عبری دیگر فعل ah- (بودن) بدون حذف h ابتدایی و به صورت «هم، هی، هست، هیم، هید، هند» به جای «ام، ای، است، ...» به کار می‌رود.

³ a) همی گفتند که بیهوه اکنون آن وعد و وعید که ... گفته بود، اکنون فسخ کردگی (فسخ کرده است) و معونت او و حکم او اباز داشته است و این ماند (مانند آن است) ... که ... (b) گوپتند (گفتند) که یی (بیهوه) ... از میان ایما اباز پاد (پاینده بود)، و از آن گوناویها حو کم (از آن گونه حکم‌ها) او همیشا (همیشه) همی کرد پا ایما، اکنون عطیل کردگی (کرده است)

(معطل گذاشته). روشن است که در هر سه عبارت در گذشته دور شرایط به گونه‌ای بوده که خداوند به گروهی یاری می‌رسانده است. این شرایط بوده که با افعال ماضی بعید «گفته بود» و «پاینده بود» نشان داده شده است؛ ولی در گذشته نزدیک این یاری قطع شده و اثر آن تا اکنون نیز ادامه دارد. برههٔ زمانی دوم با قید و افعال: «اکنون ... فسخ کردگی»، «[اکنون] بازداشته هست» و «اکنون عطیل کردگی» نشان داده شده است. به این ترتیب امکان قیاس بین ساخت‌های مبهم «فسخ‌کردگی» $f^s x^a$ krdgy و «عطیل کردگی» tyl ؛ krdgy با ساخت روشن «باز داشت هست» $b^z d^s t hst$ فراهم است و می‌توان دو فعل اول را مانند فعل سوم ماضی نقلی دانست. باقی نمونه‌ها در بخش تفسیری آمده و بنابراین اصل متن موجود نیست؛ ولی با این حال قرائنی در جملات وجود دارد که ماضی بودن این ساخت‌ها را نشان می‌دهد. برای مثال گروه حرف‌اضافه‌ای $p^3 pyš$ در جملات زیر:

EZ: 19: 10: $p^3 pyš 'z 'yn qyšt 'yhw'hz rptgy$ ²

EZ: 18: 9: $'n čzyyh' p^3 sry 'w kwd y'd krdgy p^3 pyš^3$

در بسیاری از عبارت‌هایی که این ساخت در آنها به کار رفته نیز به‌نوعی زمان حال با گذشته در تقابل قرار می‌گیرد، به‌نحوی که اثری از عملی که در زمان گذشته انجام شده به حال می‌رسد و نشان دادن این امتداد زمانی، قابلیت است که فعل ماضی کامل آن را دارد (در این مورد ر.ک. صادقی، ۱۳۵۶: ۶۰):

EZ: 21: 34: $wmn by d'dwm twr^3 'br grdn rš'ym, w^3 knwn qpyz tw pwr bwdgy$ ⁴

EZ: 18: 13: $'w ... grypt^3 r^3 mdh hst p^3 gwn^3 h^3 w ky krdgy^5$

¹ در برخی از متون فارسی-عبری مانند BL و EZ کسرهٔ اضافه را به‌صورت Y نشان می‌دهند و در بسیاری موارد این «یای» نشانهٔ اضافه (یا صامت میانجی) را به‌جای انتهای کلمه اول (مضاف) به ابتدای کلمهٔ دوم (مضاف‌الیه) می‌جسبانند.

² پیش از این، قیصت (قصه) هواخر رفتگی (رفته است)

³ آن چیزها پا سری او (در سر جای خود) خود، یاد کردگی (یاد کرده است) در پیش

⁴ و من بی‌دادوم تورا ایر گردن رشعیم (من تورا به دست گناهان سپردم) و اکنون قفیز (پیمانه گناهان) تو پور بودگی (پور شده است) (شاکد: has become full (شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۹)). کسی قبلاً به دست گناهان سپرده شده و اکنون پیمانه او پر شده است.

⁵ او ... گرفتار آمده هست پا گوناوه او کی کردگی (او به گناه خودش که انجام داده است، گرفتار آمده است). کسی قبلاً گناهی انجام داده و اکنون به نتیجه آن گرفتار آمده.

EZ: 18: 23: ps hmčwryn ... ky **kbr d'dgy** yy ... ky jyz' rš'ym'n by dhwm, n' rw' ky kylyp qwly 'w kwnd¹

EZ: 21: 32: 'yn mlkwt ... 'ydw n b'sd ky m'nyd ky **n' bwdgy**²

EZ: 4: 12: p' šm'r 'n rwzyg'r'n ky yšr'ln pdyš ... gwn'h krdnd ... 'yn gwn' **krdgy**,..., n' gwpt ky 'yn lhm r' by kwr. 'gh b's ky rw' hst ky **mwkšr krdgy** p' nybyštn, ..., wgw'n'y dygr š'hd gwptn ky gwy ... 'br m rwz yhw dh by nhy p' qybl 'nky p' b'l' ... n'm m rwz 'z qybl yhw dh **'y'd krdgy**³

این ساخت در بسیاری موارد نیز برای بیان مفاهیمی به کار می‌رود که در گذشته رخ

داده و اکنون «گفته/ یاد شده است»:

EZ: 21: 9: wšr wšydw nky yky b'd 'z 'yn, qyšt 'yš'n **y'd krdgy**⁴

EZ: 20: 5: m'nyd ky p' dst mšh לברכה זכרו **gwptgy** 'yš'n r'⁵

(برای مثال‌های بیشتر ر.ک. Ez:20:34, 9:5, 9:2, 4:13). به عقیده شاکد در یک یا دو

عبارت در تفسیر حزقیال، ساخت مورد بحث می‌تواند به حال-آینده⁶ نیز ارجاع داشته

باشد و بنابراین معادل گذشته‌نامعین⁷ در فارسی نو هستند:

EZ: 19: 14: wgwptn היא קינה היא m'ny ky 'yn mwy' hst ky mn nby' by gwptwm: m'ny ותהי לקינה ky yšr'l'n b'd 'z 'yn p' my'n 'yš'n **by bwdgy nybyšth** wmw'y kwnd pdyš¹.

¹ پس همچونین ... که یهوه خبر دادگی (خبر داده است) که جیزای [رشعیمان (گناه کاران) بی‌دهوم، نه روا (روا نیست) کی خلیف (خلاف) قول او (خودش) کوند (انجام دهد). یهوه قبلاً عهدی کرده است و اکنون خلاف آن انجام نمی‌دهد.

² این ملکوت ... ایدون باشد که مانید (گویی) کی نا بودگی (نبوده است) (شاکد: it has not been) (شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۹). ملکوت اکنون چنین است که گویی قبلاً نبوده است.

³ پا شمار (به تعداد) آن روزیگاران کی یشران (بنی اسرائیل) پدیش (در آن) ... گونه کردند ... این گونا (این گونه) کردگی ... نا گوفت (نگوشت) کی این لحم را بی‌خور. آگه باش کی روا هست کی موختصر کردگی پا نیبشتن ... و گونای دیگر شاهد (شاید، شایسته است) گوشتن کی گویی ... ابرم (ابراهیم) روز یهوه بی‌نهی پا قبیل آن کی پا بالا (در ازای اینکه در بالا) نام م (۱۲) روز از قبیل یهوه ایاد کردگی (یاد کرده است). به شمار آن روز گاران که بنی اسرائیل به او (یهوه) ... گناه کردند ... این گونه کرد (یا کرده است) ... [اگر] نگفت که این نان را بخور، آگاه باش که رواست (احتمال دارد) که در نوشتن مختصر کرده است ... و گونه‌ای دیگر نیز می‌توان گفت که ... پنج روز یهودا را بنهی (رها کنی)، به دلیل آنکه در بالا ... نام دوازده روز را برای یهودا ذکر کرده است.

⁴ و [قصه] صر و صیدون، یکی یکی بعد از این، قیصت (قصه) ایشان یاد کردگی (یاد کرده است)

⁵ مانید کی پا دست موسی (گویا به دست موسی) «ذکری برای برکت» گوشتگی ایشانرا (به ایشان گفته است)

⁶ present-future

⁷ aorist

شاکد در مورد این جمله می‌نویسد: «فعل bwdgy در این جمله می‌تواند مانند یک فعل قاعده‌مند ماضی (گذشته در آینده) به صورت «بعد از آن بوده است (has been) در میان آنها» ترجمه شود (یعنی گزارش رویدادی که در گذشته رخ داده و اثر آن تا حال رسیده است). این یک استفاده رایج از زمان ماضی نقلی در زبان فارسی است^۱ (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۰). شاهد دیگری که شاکد نقل می‌کند و معتقد است به حال - آینده ارجاع می‌دهد، چنین است:

EZ: 16: 25: wgwptn אַת רגליך ותפסקי b rwy mwhtml hst, gwn'y rw' hst čwnyn ksy gwyd ky pl'n mrd p'y kwyš *gws'dgy* whr 'n j'y ky hmy kw'hd hmy 'yyd whmy rwd^۳.

شاکد این عبارت را چنین ترجمه می‌کند: «عبارت «*ותפסקי אַת רגליך*» می‌تواند به دو شیوه تفسیر شود: یک شیوه این است که بگویند: فلانی پایش را باز می‌کند^۴ و هر جا که می‌خواهد می‌آید و می‌رود». اما وی در ادامه می‌گوید: «فعل «*گوشادگی*» *gws'dgy* را می‌توان به صورت «باز کرده است» نیز ترجمه کرد؛ ترجمه‌ای که طبیعی‌تر نیز هست» (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۰).

^۱ وگفتن «این سوگواری است» معنی کی (یعنی که) این مویه هست که من، نبیا (نبی)، بی‌گوفتوم؛ معنی «و این برای سوگواری خواهد بود» هست: کی یسرالان (بنی اسرائیل) بعد از این پا میان ایشان، بی‌بودگی نیبیشه (نوشته بوده است/ نوشته خواهد بود) (will have been) ومویا کونند پدیش (شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۹-۴۰۰).

^۲ اما فعل ماضی کامل می‌تواند به نوعی نشان‌دهنده این باشد که گوینده شخصاً رویدادی را که روایت می‌کند ندیده. برای مثال هنگامی که می‌گوییم «او الآن دیگر رفته است» این مفهوم را نقل می‌کند که گوینده خود «رفتن» را ندیده ولی می‌داند که عمل «رفتن» انجام شده است. این حالت ماضی نقلی در نقل قول از دیگران که گوینده ناظر آن نبوده است، نیز دیده می‌شود: شنیدم که احمد دیروز به سفر رفته است (ر.ک. صادقی، ۱۳۵۶: ۶۲). اگر گروه فعلی *by bwdgy nybyšth* را مطابق حالت اخیر توجیه کنیم، مفهوم جمله چنین خواهد شد: بعد از آن در میان یهودیان بوده‌است نوشته (نوشته بوده‌است) و برای آن سوگواری می‌کنند.

^۳ وگفتن «تو پاهایت را باز کرده‌ای»^۲ روی موتمل هست: گونای (گونه‌ای) روا هست چونین کسی گوید کی فلان مرد پای خویش گوشادگی (گشاده است) و هر آن‌جای کی همی خواهد همی آید و همی رود.

^۴ «باز کردن» در اینجا معنی «گشودن» می‌دهد که در عبارت «پا گشا کردن» به معنی «آغاز کردن رفت و آمد» به کار رفته است.

۱.۳. کاربرد پسوند فعلی «-گی» در فارسی تاجیکی

همان‌طور که گفتیم، ساخت مورد بحث ما به‌نوعی از وجه وصفی در فارسی تاجیکی معاصر بسیار شبیه است (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۲-۴۰۱). مثال‌هایی که در زیر نقل می‌شود از تحلیل افعال تاجیکی (راستارگویوا و کریموا، ۱۹۶۴: ۱۸۲) برگرفته شده است:

- dadet omadagi^۱
- parovoz jon nadorad, vay ro odam az ohan soxtagi^۲
- rawyan ro ba deg andoxta daromadagi man^۳

طبق نظر راستارگویوا^۴ و کریموا^۵ این ساخت‌های دارای پسوند -gi- صفت مفعولی (وجه وصفی) هستند. علاوه بر ساخت‌های بالا، فارسی تاجیکی دارای یک سامانه مستقل فعلی است که از وجه وصفی به‌علاوه پایانه‌های صرفی مشتق‌شده از فعل «بودن» به‌صورت پسوند، ساخته می‌شود؛ مانند did-ag-ist-am, did-ag-iyam (برای اول شخص گذرا راستارگویوا و کریموا، ۱۹۶۴: ۱۳۲، به نقل از شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۲-۴۰۱).

کلباسی نیز در دو گونه ماضی نقلی رایج در تاجیکی کاربرد پسوند -gy- را نشان می‌دهد:

۱. گذشته نقلی: صفت مفعولی همراه با پسوند -agi- به‌اضافه افعال پی‌بستی گاهی برای ساخت گذشته نقلی به کار می‌رود: raftagi-yam (رفته‌ام)، raftagi-yi (رفته‌ای)، raftagi-yast (رفته است)، raftagi-ye:m (رفته‌ایم) و ...

گاهی صفت مفعولی اخیر به‌تنهایی همراه با ضمائر شخصی آزاد مفهوم گذشته نقلی را می‌رساند:

man raftagi (من رفته‌ام)، to raftagi (تو رفته‌ای)، mō raftagi (ما رفته‌ایم)

^۱ پدرت آمده است

^۲ پرووز جان ندارد، وی را یک مرد از آهن ساخته است

^۳ روغن را من در دیگ ریخته‌ام

^۴ Rastar Guyva

^۵ Kerimova

در برخی از لهجه‌های تاجیکی نیز صفت مفعولی فوق همراه با ضمائر شخصی پیوسته برای ساخت گذشته نقلی به کار می‌رود: *zadagi-mōn* (زده‌ایم)، *zadagi-tōn* (زده‌اید).

۲. **گذشته نقلی احتمالی:** این نوع فعل که با مفهوم شک همراه است در تاجیکی به صورت زیر ساخته می‌شود:

raftagi-stam (شاید رفته‌ام)، *raftagi-sti* (شاید رفته‌ای)، *raftagi-st* (شاید رفته است)، *raftagi-ste:m* (شاید رفته‌ایم) و ... (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱۰۹-۱۰۷)

۳. ۲. کاربرد اسمی پسوند -gy

شاکد معتقد است برخی از نمونه‌هایی که با پسوند *-gy* ساخته شده‌اند، هم می‌توانند فعل ماضی باشد و هم اسم معنی؛ برای نمونه:

EZ: 17: 15: h' pyrwx b'sd, h' rsth krđh 'yyd 'n kwn' 'yn'n, w'tyl by krđ šrt r' wrsth 'yyd, by nmwd ky 'yn hm' **krđgy** n' 'n hst ky swdy d'rd 'w¹

ترجمه جایگزینی که شاکد ارائه می‌کند چنین است: او نشان داد که همه این کارها (کردگی‌ها = کرده‌شده‌ها) به گونه‌ای بوده که سودی برای او نداشته است (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۰).

در اسفار خمسه لندن نیز لغتی به شکل «کوشتنگی» *kwštngy* دیده می‌شود. در تورات به جای این عبارت ضمیر منفصل منصوب، برای جمع مذکر غایب یعنی *wtm* (= آن مردان را) آمده است؛ ترجمه آیه در اسفار خمسه لندن چنین است:

PL:4:25:4: *wgwpt wyw bms̄h bst'n 'zmr hmh s'l'r'n 'n qwm wd'wry kwn 'n mwstwj b kwštngy bhzt wyw br'br xwršyd t' b'z grdd grmy kyšm wyw 'z yšr'²*

^۱ ها پیروز باشد (آیا پیروز باشد؟)، ها رسته کرده آید (آیا رهانیده می‌شود) آن کونا اینان (انجام دهنده این کارها) و عطلیل بی کرد (معطل گذاشت) شرط را و رسته آید، بی نمود کی این هما (همه) کردگی نا آن هست کی سودی دارد اورا.

^۲ و گوفت یوی بمشه بستان ازمر همه سالاران آن قوم و داوری کون [آن مستوجب **کوشتنگی** را] بحضرت یوی، برابر خورشید تا باز گردد گرمی خیشم یوی از یشرال (۴:۲۵:۴) (۱۱۲)

آیه قبل (۳:۲۵:۴) در مورد کسانی است که به بت پرستی روی آورده بودند. در آیه بعد (۶:۲۵:۴) هم موسی دستور کشتن این بت پرستان را می‌دهد. بنابراین مقصود از *wtm* (= آن مردان را) کسانی است که به دلیل بت پرستی کافر شده و مستوجب «کشته شدن» هستند. پیداست «کشتگی» در چنین بافتی «کشته شدن» معنی می‌دهد و مصدر مجهول است.

احتمالاً پسوند *-gy* در «کوشتنگی» با اندکی تفاوت با نمونه‌های اسمی کاربرد این پسوند در تفسیر حزقیال قابل مقایسه است زیرا از یک سو شاکد در مورد ریشه این ساخت می‌گوید: احتمالاً ساخت‌های دارای پسوند *-gy* در تفسیر حزقیال نوعی وجه وصفی مجهول هستند که از پسوند *-ag* (> ایرانی باستان: *-aka**) ساخته شده‌اند. اما باید توجه داشت که در تفسیر حزقیال این ساخت‌ها به صورت فعل [مستقل] به کار می‌روند، نه وجه وصفی. احتمالاً می‌توان این تغییر نقش را با تغییر نقش وجه وصفی [دوره میانه، مانند *kardag, raftag, ...*] به فعل ماضی مطلق [کرد و رفت و ...] در فارسی نو مقایسه کرد (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۲-۴۰۱). از سوی دیگر یکی از نقش‌های پسوند *-gy* در فارسی تاجیکی، ساختن مصدر است. در این ساخت صفت مفعولی ساخته شده با *-gy* به جای مصدر به کار می‌رود:

*bōr-i avval-i raft-agi-mōn dar xōna nabud*¹

بنابراین پسوند *-gy* هم دارای معنای مجهول است و هم دارای معنای مصدری. این دو معنی در لغت «کوشتنگی» دیده می‌شود. تنها مشکل این است که «کوشتنگی» خود دارای پسوند *-an* مصدری هست. بنابراین شاید در گویش اسفار خمسه لندن این پسوند از معنای مصدری خالی شده باشد.

۴. افعال کمکی

در زبان فارسی نو غیر از فعل‌های ملموس (که معمولاً در گونه نوشتاری زبان فارسی به کار نمی‌روند و مربوط به گونه گفتاری هستند؛ مانند «دارم می‌روم») و مستقبل (مانند «خواهم

¹ بار اول رفتنمان در خانه نبود (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

رفت»، ساخت فعل اصلی صفت مفعولی (وجه وصفی) است و صرف نمی‌شود بلکه فعل معین وظیفه صرف فعل را به عهده دارد (در این مورد ر.ک. انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۸: ۷۰؛ صادقی، ۱۳۵۶: ۷۵).

اما در تفسیر حزقیال نوعی از فعل ماضی بعید دیده می‌شود که در آن به جای فعل معین، فعل اصلی صرف می‌شود و فعل معین به صورت ماده ماضی به کار می‌رود؛ برای نمونه:

EZ: 33: 21: *zw'nt by gwš 'brš'n, čy p' pyš 'z 'yn gwptwm bwd*¹

در این جمله، فعل *gwptwm bwd* به جای فعل «گفته بودم» به کار رفته است. روشن است که در این نوع ماضی بعید، به جای این که فعل اصلی به صورت وجه وصفی به کار رود (= گفته)، صرف شده است (گوفتوم = گفتم). در مقابل، فعل معین که باید صرف شود، به صورت ماده ماضی «بود» به کار رفته است. نمونه‌های دیگری از این ساخت عبارتند از:

EZ: 38: 13: *wkw'st' ybsy'r dydnd bwd*²

EZ: 34: 4: *wmn gwptwm bwd*³

EZ: 33: 21: *p' pyš 'z 'yn gwptwm bwd*⁴

EZ: 37: 13: *mn yy ... kbr d'dwm bwd*⁵

L7.5: *s'lt'n kyrdwm bwd*⁶ (Paul 2008, 192)

L7.9: *w'qpm kyrdynd bwd*⁷ (idem)

Grl. 3V. 10: *mwlk gryptynd bwd*⁸ (idem)

تمامی نمونه‌های بالا ساخت ماضی بعید دارند. اما در یک مورد چنین ساختی در ماضی

نقلی (کامل) نیز دیده می‌شود:

¹ زوانت بی گوش ابرشان (در برابر آن‌ها مراقب زبانت باش)، چی پا پیش از این گوفتوم بود (چرا که پیش از این گفته بودم)

² و خواستا (دارایی) ی بسیار دیدند بود (دیده بودند)

³ و من گفتم بود (گفته بودم)

⁴ پیش از این گفتم بود (گفته بودم)

⁵ من یی (یهوه) خبر دادوم بود (خبر داده بودم).

⁶ سالتان (سؤال‌تان = از شما سؤال) کیردوم بود (کرده بودم)

⁷ واقیم کیردیند بود (واقفم کرده بودند)

⁸ مولک (مُلک) گریپتیند بود (گرفته بودند)

EZ: 37: 11: tpsyryš 'yn hyst ky 'ydw n b'šyd ky kwšk *by bwdnd hyst*¹

در تفسیر حزقیال و برخی متون دیگر فعل ah- (بودن) بدون حذف h ابتدایی و به صورت «هم، هی، هست، هیم، هید، هند» به جای «ام، ای، است، ...» به کار می‌رود. با توجه به این مطلب و قیاس فعل bwdnd hyst با فعل‌های ماضی بعید در بالا روشن می‌شود که bwdnd hyst در اصل «بوده هستند» یا «بوده‌اند» است.

در دو نمونه مشکوک زیر روشن نیست که ضمیر š- فاعلی است (در مورد «ش» زاید یا فاعلی ر.ک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) یا به عنوان متمم به فعل اصلی اضافه شده است:

EZ: 37: 1: 'nky p' hw', b'd, 'br d'štyš bwd, p' bq'h 's'nyš by kyrd²
 EZ: 33: 6: rw' bwdy ky nby' 'n rsylt w'n twbyk ky yy gwptyš bwd, ky by yšr'l'n gw, n' gwptš'ny³

در نمونه اول با فعل 'br d'štyš bwd روبه‌رو هستیم که مشخص نیست š- فاعل است یا مفعول. اگر š- فاعلی باشد، جایگاه آن پس از فعل معین است (برداشته بودش). در صورتی هم که š- مفعول باشد، جایگاه آن یا پس از حرف اضافه br' است (= برش داشته بود) یا مانند š- فاعلی پس از فعل معین. در نمونه دوم gwptyš bwd نیز š- چه فاعل باشد و چه مفعول جایگاه آن پس از فعل معین bwd است.⁴

گیندین در مورد پراکندگی گویشی این ساخت می‌نویسد: در بخش اول تفسیر حزقیال [که متعلق به شمال شرقی است (گیندین، آماده چاپ)] اگر فاعل سوم شخص مفرد نباشد،

¹ تفسیرش این هیست کی ایدون باشید کی خوشک بی‌بودند هست (بی‌بوده‌اند)

² آنکی پا هوا باد ابرداشتیش بود پا بقعه آسانیش بی‌کرد (آن که باد، به هوا برداشته بودش، به سادگی به بقعه بردش)

³ روا بودی کی نیا آن رسیلت و آن تویبخ کی بی‌گوفتیش بود، کی بی‌یشرالان گو، نا گوفتیشانی (احتمال دارد که نبی آن رسالت و آن تویبخ که یهوه گفته بودش که به اسرائیلیان بگوید، به آنها نگفته باشد)

⁴ این نوع جابه‌جایی ضمیر یک بار نیز در مورد فعل همکردی «تفسیر کردن» دیده می‌شود: و شاهدید تفسیریش کردن کی 𐤀𐤃𐤁𐤀 بی‌بودی (و تفسیر کردن آن به گونه‌ای که 𐤀𐤃𐤁𐤀 باشد، ممکن است) (EZ:37:1).

البته در مورد فعل‌های همکردی به نظر می‌رسد هنگامی که به صورت بدون شخص به کار می‌روند، می‌توان ضمیر مفعولی را به جزء اسمی یا صفتی چسباند: «شاید تفسیرش کرد...». اما هنگامی که همکرد به صورت مصدری به کار می‌رود، چون کل فعل در نقش اسم به کار می‌رود، نمی‌توان ضمیر مفعولی را بین جزء اسمی و فعلی آورد: «*شاید تفسیرش کردن».

هم فعل معین قابلیت صرف شدن دارد و هم فعل اصلی. اما در بخش دوم تفسیر [که متعلق به جنوب غربی است] تنها فعل اصلی صرف می‌شود (گیندین، ۲۰۱۴: ۱۳۹).^۱

پاول معتقد است همه نمونه‌های بالا در مرحله‌ای بین ساخت کُنایی^۲ و ساخت مفعولی قرار دارند. دلیل وی برای طرح این نظر قابلیت جابه‌جایی پسوند عاملی در ساخت کُنایی است. وی در این مورد می‌نویسد: «چنین ساخت‌هایی مرحله سرگردانی پسوند عاملی از ابتدای جمله (در فارسی میانه) به انتهای جمله (در فارسی نو) را نشان می‌دهد. به علاوه، پسوند عاملی با پایانه شخصی (صرفی) نیز جایگزین شده است. وی برای توضیح نظر خود جدول زیر را رسم می‌کند (پاول، ۲۰۰۸: ۱۹۳-۱۹۲):

جدول ۱. مراحل انتقال ضمیر متصل از فارسی میانه تا فارسی نو

MP	MP	EJP	ENP
*-um su'āl kērd būd		su'āl kērd-um(/- am) būd	su'āl karda būdam
-išān su'āl kērd būd	su'āl kērd-išān būd	su'āl kērd-ēnd būd	su'ā karda būdand

۵. پیشوند فعلی -bw (گونه‌ای از -by)

همان گونه که پیش‌تر گفتیم، گاه پیشوند فعلی «ب-» با ضمه /o/ تلفظ می‌شود (در این مورد ر.ک. ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۵). این پیشوند در برخی موارد نادر با املای «بو» نیز دیده می‌شود؛ مانند: «بویبیم» به جای «بینیم» (سرارالتوحید، ص ۸۳، به نقل از رجایی، ۱۳۷۵: ۴۸). سایر نمونه‌هایی که در ادامه می‌آید به نقل از حاجی سیدآقایی^۳ (۱۳۹۰: ۴۵) است: «بوبر» به جای «بیر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱۳۷۷: ۱/۱۴۳)، «بویبنی» به جای «بینی» (همان: ۴۴۴/۲ و ۴۵۷)، «بوپرستید» به جای «پیرستید» (همان: ۱/۱۸۲)، و «فرا بوپذیرد» به جای «فرا پذیرد» (ترجمه تفسیر طبری: ۱۰۵۸/۴).^۴ «بو» در فعل‌های «بوچینم» (بچینم) و «بوپارسر»

^۱ از جناب آقای دکتر رضایی باغبیدی که نسخه pdf این کتاب را در اختیار نگارنده قرار دارند، بسیار سپاسگزارم.
^۲ ergative

^۳ برای رعایت امانت شیوه ارجاعات مقاله اصلی رعایت می‌شود.

^۴ سیدآقایی این موارد را اشباع «ب» به «بو» می‌داند (ر.ک. حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۰: ۴۵). اما امکان سنت املایی را نیز در این مورد نمی‌توان بی‌تأثیر دانست.

(پیرسد) در فلهویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز به کار رفته است و bu (= bo) خوانده می‌شود (صادقی، ۱۳۸۲: ۶-۷). در لهجه بخارایی، رجایی بخشی را به «ابدال کسره به ضمه (o < e)» اختصاص داده و این تحول را مربوط به «ب» ای می‌داند که در اول افعال در می‌آید: «بوبین» /bobin/ به جای «بین» [/bebin/] و «بوپر» /bopar/ به جای «پیر» [/bepar/] و «بوپردازیم» /bopardōzēm/ به جای «پپردازیم» [/bepardāzīm/] (رجایی، ۱۳۷۵: ۴۷). وی شواهدی نیز از تحف اهل بخارا نقل می‌کند و در ادامه می‌افزاید «تلفظ این «با» در خراسان هم اکنون نیز با ضمه است و ظاهراً در زبان قدیم مردم شرق ایران (دری) هم مضموم بوده است» (همان: ۴۸).

در برخی متون مانند اسفار خمسه لندن نیز افعالی دیده می‌شود که پیشوند b- در آنها به صورت bw- به کار رفته است. در این افعال، پس از پیشوند فعلی bw- در هجای بعدی مصوت /o/ به کار رفته است. اما مرحوم ناتل خانلری در این مورد می‌گوید: تفاوت تلفظ‌های پیشوند «ب» غالباً ارتباطی با مصوت هجای بعد (که در فارسی متداول امروز در تغییر آن مؤثر است) ندارد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲۰۴). اما باقری در این مورد می‌گوید: «پیشوند be- در فارسی جدید اگر بر سر افعالی در آید که مصوت درون آنها /o/ باشد، مصوت این پیشوند نیز بدل به /o/ می‌شود» (باقری، ۱۳۸۰: ۳۵). (از کردن) و bwbrydnd (از بُریدن) در جمله‌هایی که در پی خواهد آمد نمونه‌هایی از این تلفظ هستند:

PL: 1: 26: 29: bwkny ... bdy²

PL: 1: 27: 25: bwxrm 'z syd psr mn³

PL: 3: 22: 7: bwxwr'd⁴

PL: 1: 22: 32: bwbrydnd⁵

PL: 3: 12: 3: bwbr'd⁶

^۱ رجایی این فعل را به صورت bopardazim آوانویسی کرده است.

^۲ بوکنی ... بدی

^۳ بوخرم از صید پسر من

^۴ بوخورداد

^۵ بوپریدند

^۶ بوپراد (از بُریدن)

۶. پسوند -ist در تفسیر حزقیال

ماده‌های ماضی‌ای مانند «گروید، دوید، تایید (از «تاب» به معنی تحمل)» دارای ساخت «ماده مضارع + -īd» هستند. اما در برخی از متون ماده‌های ماضی این افعال با پسوند گذشته -ist ساخته می‌شود. این پسوند بیشترین کاربرد را در تفسیر حزقیال دارد. این پسوند در همه ساخت‌های مجهول (ماده مضارع + -(y)h + -yst) و در بسیاری از افعال که دارای ساخت معلوم هستند به کار رفته است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

Ez:24:10: šyb'nystn dyg...dyg r' ky byšyb'ny t' hm' j' 'bj'r by rsd¹

Ez:29: 7: šk'b'nysty...w'ngyz'nysty²

Ez:23: 12: kwrđn whnjystn³

EZ: 38: 7: by 'r'yst' 'yy (آراسته شوی) , 37: 10: by zhystnd

, 32: 25: بی‌نا رها نیستید (نرهانید) , 34: 4: by n' rh'nystyd (بزیستند)

, بی‌چندانستم (چنداندم = تکان دادم) , 31: 16: by čnd'nystwm (دهیست داد)

لرزانیستن , 30: 9: lrz'nystn (نشان‌یستا باشی (نشانیده باشی)) , 31: 4: nyš'nyst' b'šy

بی‌رنجانیستی , 28: 14: by mj'nysty (نا شاهیست (نشاید)) , 29: 20: n' š'hyst (لرزاندن)

, 24: 23: , اباز گردانیستند (باز گردانیدند) , 27: 15: 'b'z grd'nystnd (برنجانیدی)

(در ترجمه , 23: 37: 'bdyr'nystnd , گردانیستا آیت (گردانیده آید) , 23: 37: 'bdyr'nystnd

, خوابانیستن (خوابانیدن) , 23: 21: kw'b'nystn (ابدیرانیستند 77777 به معنی گذراندن)

, شناسانیستن , 22: 26: šn's'nystn (آموزانیستند (آموزانیدند) , 23: 3: 'mwz'nystnd

(شناسانیدن)

۶.۱. پسوند -ist در قرآن قدس

به گفته ابوالقاسمی [در متون فارسی - عربی] «-ist» فارسی میانه به صورت «-ست» تنها در

فعل‌های زیر به فارسی دری رسیده است: بای-ست، شاید-ست، دان-ست، یار-ست، کام-

¹ شیبانیستن (شیبانیدن، به هم زدن) دیگ ... دیگ را کی بی‌شیبانی تا هما (همه) جا ابجار (آچار) برسد

² شکابانیستی ... وانگیزانیستی (شکافانیدی ... و انگیزانیدی)

³ خوردن و هنجیستن (هنجیدن، نوشیدن)

ست، تاو-ست، تواز-ست، زی-ست، گری-ست، نکر-ست (<نگر-یست، گرو-ست، مان-ست، در کشف‌الاسرار (ج ۱۰، ص ۵۶۸) خواه-ست)) (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۱). از این گروه فعل‌های «کامست، تاوست، خواهست» تنها در گونه زبانی هروی (طبقات الصوفیه خواجه عبدالله و بخشی از تفسیری کهن (آیت‌الله زاده)) و گونه زبانی ترجمه و قصه‌های قرآن (گونه زبانی ناحیه‌ای در خراسان) دیده می‌شود. غیر از این افعال، فعل «وغستن» (آشکار کردن؛ در این مورد ر.ک. خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: صد و سی و هشت) نیز در همین گونه‌های زبانی دیده می‌شود که ماده مضارع آن به صورت «وغند-» به کار رفته است: وغستن این طریق در طبق ثانی بیشتر بود (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۶)؛ بوغست (همان: ۱۲ و ۴۴۹ و ۳۸۱)؛ وغستم (همان: ۳۸۲)، ناوغسته (همان: ۶۴۳)، وغُستن (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۷۲) وغستگی (ترجمه و قصه‌های قرآن، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۷۳)، و او می‌وغندد بر بنده (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۹۰)، «بوغندد» (همان: ۱۶۹)، نوغندد (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۶)، موغندید (همان: ۲۶۷) دیده می‌شود. بنابر این روشن است ماده مضارع این فعل «وغ» (مقایسه کنید با: ماده آغازی سغدی: wʸs² آزاد و رها شدن (قریب، ۱۳۸۳ الف: ۴۰۵)) است و در ماده ماضی پسوند -ist- و در ماده مضارع پسوند متعدی ساز -an- (؟) یا -en- فارسی میانه) را پذیرفته است.^۱

^۱ در فارسی میانه «اسم + -ist» نیز ماده ماضی جعلی می‌سازد؛ نمونه این ساخت فعل -kām-ist- در پهلوی است: u- m kām-ist pad pēš-iš namāz burdan (و من خواستم به پیش او نماز بردن) (ر.ک. منصوری، ۱۳۸۴: بیست و سه). فعل «کامستن» (در کنار کامیدن) به صورت یک فعل آغازی به فارسی نو رسیده و در طبقات الصوفیه (کامستید (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۱۸۴ و ۲۸۸))، مقامات حریری (کامستی در ترجمه «کاذ» (مقامات حریری، ۱۳۶۵: ۲۱۸))، کشف‌الاسرار (کامستندید (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۱: ۲۲۸))، نکامستندی در ترجمه «لایکادون» (همان، ج ۵: ۷۳۲)) و قرآن قدس (کامستند: اعراف/۱۵۰) به کار رفته است. کامستن در متون پهلوی به معنی خواستن و میل کردن به کار رفته است. تحول معنی آن به نزدیک بودن مانند «خواستن» است که در زبان فارسی به معنی نزدیک بودن (فعل مقاربه) به کار می‌رود (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰، یادداشت مرحوم تفضلی: صد و سی و شش). اگر بپذیریم که این امکان وجود دارد که طبق این قاعده با پسوند -ist- می‌توان از اسامی دیگر نیز ماده ماضی جعلی ساخت، شاید بتوان فعل مرکب «خوسته [شده‌اند]» را نیز در گروه بالا جای داد: «شوخ شده‌اند و خوسته بر دورویی» (= مردوا علی النفاق: توبه/۱۰۱) (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۸۷). در حاشیه این جمله آمده: خو کردند و استاذ شدند ... المُرود عادت کردن (همان‌جا). با توجه به حاشیه متن که فعل مرکب «خو کردن» را در مقابل «مردوا» آورده می‌توان «خوسته» را ماده نقلی (صفت مفعولی) از ماده ماضی «خوست» (خو + -ist-) دانست. در فارسی دری به جای ساختن فعل جعلی از

ورتاوستی (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۴۶)، فرو دوست: یک چشم من به روی فرو دوست از گشامار (همان: ۴۳۵)، تاوستن (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۶)، بخواهستند کورفیدند (همان: ۱۳۷)، بنخواهستند کورفید (همان: ۱۳۱)، گزایستن: ونیست گزایستن ایشانرا (= ضارهم) (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۴۳ - ۱۳۳۹: ۱۸۱۴) (مقایسه کنید با: نگزاید (= لا یضُرُّهُم) (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۱۱۲)). ماده ماضی با ساخت «ماده مضارع + - Ist» بیش از هر جا در قرآن قدس دیده می شود. نمونه‌هایی از این کاربرد در متن مذکور عبارتند از:

آن روز آمد بدیشان، نیست گردانسته ازیشان (هود/۸)؛ نکهید و کهسته نشید (لا تُظلمون) (آل عمران/۱۴۱)؛ مانسته شد (تشابه) (آل عمران/۷)؛ کهسته نشند (هود/۱۵)؛ واز گردانسته شند (= آرکسوا) (نساء/۹۱)؛ از زنی داند از شوی اوی نافرمانی یا روی گردانستی (نساء/۱۲۸)؛ از خهستی (لو شاء) (ص ۲۵۳)؛ بخهستند (نساء/۱۵۳)؛ مانسته کرده شد (شُبّه) ایشانرا (نساء/۱۵۷)؛ یا نی بودند از آن روی گردانستاران (انعام/۴)؛ برهانستن (اعراف/۶۴)؛ دوارسته (اعراف/۱۶۶)؛ بگرویستند (آمنوا) (بقره/۲۱۳)؛ آیند به تو به دوستن (سعياً) (ص ۲۶۰)؛ برمزیست (استرلهم) (آل عمران/۱۵۵).

۲. ساخت‌های متعدی

۲.۱. پسوندهای /-y'n-dn/ - /-y'n-dn/ به جای /-ān-dan/- /-an-dan/

ساخت برخی فعل‌های متعدی در برخی از متون، دقیقاً بر الگوی «بن مضارع + -ān» منطبق نیست بلکه به نظر می‌رسد چنین الگویی داشته باشند: «بن مضارع + 'y + -ān». بیشترین کاربرد این ساخت در اسفار خمسه لندن دیده می‌شود؛ اما این ساخت در اسفار خمسه واتیکان و کتاب مقدس پاریس نیز به کار رفته است. برای روشن شدن موضوع به نمونه‌هایی از این ساخت توجه کنید:

اسم وصف آن دو را با بعضی فعل‌ها به کار برده‌اند. برای مثال «سفید شدن» که فعل مرکب نامیده می‌شود، به‌جای سفیدیدن ساخته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). رواقی «خوسته» را با تردید با لغت «خویسه» (۴ مناقشه و دعوا) در طبقات مقایسه کرده (ر.ک. بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۱۳۷۵). (چهل و شش).

PL:1:24:27: 'wy... mr' dryn r'h **br'ynyd**¹
 PL:4:14:14: tw **r'yn** ' bpyš 'yš'n²
 PL:4:23:28: **br'ynyd** blq 'zmr bl'm r'³
 PL:1:21:29: **by'st'ynydy** btnh'yy 'yš'n⁴
 PL:1:21:33: **wbnš'ynyd** nh'ly...dr b'r šb'⁵
 PL:1:9:27: **wbnš'yn'd** šxynh 'wy dr gwy'nh' šm⁶
 PL:1:28:12: nrdw'ny '**y'st'y'nydh** bzmy⁷
 PL:3:26:11: šxynh mn **bnš'ynwm** dr my'n 'šm'⁸
 PL:3:23:43: **wbnš'ynydm** 'zmr psr yšr'l⁹

ساخت‌هایی که در بالا آمد همگی خلاف قاعده هستند. اما برخی افعال که همین

ساخت را دارند قاعده‌مند هستند:

PL : 1: 12: 5 : **wbr'ynyd**¹⁰ 'brm 'zmr šry zn 'wy w'zmr lwł¹¹
 PL : 1: 11: 31 : **wbr'ynyd** trḥ 'zmr 'brm psr 'wy¹²
 PL : 1: 25: 3: **wbz'ynyd** 'zmr šb' w'zmr ddn¹³
 PL : 1: 22: 23 : wbtw'l **bz'ynyd** 'zmr rbqh¹⁴

تفاوت ساخت‌های اول با ساخت‌های دوم در این است که در ساخت‌های اول هجای

'y بدون دلیل دستوری واضح بین بن مضارع و پسوند واداری -a/ān- (< امروز: -ān-) به کار رفته است. صورت واداری قاعده‌مند «ایست-»، «رو-» و «نشین-» به ترتیب «ایستادن»،

¹ اوی...مرا درین راه برانید (nḥn ḥḥn : راندن)

² تو راینه پیش ایشان

³ برانید بلق ازمر بلعم [باعور] را

⁴ بی ایستایندی بتنهایی ایشان

⁵ وبنشایندی نهالی...در بارشع

⁶ وبنشاینداد شخینه (سکینه) اوی در گویانها شم

⁷ نردوانی ایستایندیده بزمین

⁸ شخینه (سکینه) من بنشاینوم در میان اشما

⁹ وبنشایندیم ازمر پسر یشرال

¹⁰ در ترجمه lqḥ ḥḥn : ستاندن، گرفتن

¹¹ وبرانید ابرم ازمر شری زن اوی وازمر لوط

¹² وبرانید ترح ازمر ابرم پسر اوی

¹³ ویزایند ازمر شبا و ازمر ددن

¹⁴ وبتوال بزایند ازمر ربقه

«راندن» و «نشاندن» است^۱. اما در گروه اول مثال‌ها، صورت‌های واداری این ماده‌های مضارع به صورت «ایستایندن/ ایستایاندن»، «رایندن» و «نشایندن» به کار رفته است. به نظر می‌رسد ساخت لغت *pyč'ygyyny* نیز که در ترجمه *לפלא pl* به معنی «فصیل که گرداد گرد قلع پیچیده است» (معنی اصلی: تکبر و غرور) و یک بار در ترجمه *לפא ylpt* به معنی نوعی بیماری که در آن «گوشت به پوست می‌پیوندد و می‌پیچد» دیده می‌شود، نیز شبیه ساخت فعل‌های گروه اول است:

PL:4:14:44: *wpyč'ygyyny krdnd bwr šwdn bsr 'n kwh, nyz לפלא fšyl gwynd ky gyrd'gyrd ql'h whš'rh' pyčydh 'st*²
 PL : 5: 1: 1 : *pyč'ygyyny krdnd 'br mn*³
 PL:3:21:20: *hr 'n mrdy 'nč dr wy 'yb mh nzdyk šw'd, mrdy...zkyn, לפא 'z m'ny pywstgy 'z gwšt bpwst...wnyz pyč'ygyyny*⁴

با توجه به این که در (۴:۱۴:۴۴) برای روشن شدن معنی *pyč'ygyyny* از لغت *pyčydh* استفاده شده، مسلم است که بن مضارع *pyč'ygyyny* باید «پیچ-» باشد. این لغت قطعاً مشتق

^۱ در روند واداری سازی برخی افعال پیش از افزوده شدن پسوند *-ān/-ā-* یک حذف صورت می‌گیرد. در بن مضارع «روان-»، «واج» و «در» «نشین»، «-ین» حذف می‌شود. بنابراین ماده مضارع سببی «نشین-» به جای «*نشینان» به «نشان-» و بن مضارع متعدی «رو-» به جای «روان-» به «ران-» تبدیل می‌شود. بن مضارع دیگری که این حذف در آن صورت می‌گیرد، «شکن-» است که به جای «شکندانن» با حذف «-ن» به «شکاندن» تبدیل می‌شود. البته نمونه‌های معدودی از بن مضارع «شککان-» و «روان-» در متون فارسی-عبری دیده می‌شود ولی از «*نشینان» تاکنون نمونه‌ای یافت نشده است:

موسی که چنین بگشت گستاخ/ قادر بر واند تمام ملاًخ (عقیدت یصحق، امینا، به نقل از نتضر، ۱۳۵۲: ۳۶۱)، بشککاندم چمبرهای غول‌های اشما (PL:3:26:13)، بشککانم از مر گشی وچیرگی (PL:3:26:19)، خویشتن...بی رواند ... کسی بی رواند اورا (EZ:27:19)

«رواندن» در برخی متون فارسی-عربی مانند (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۲۲۲)، (چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ۱۳۵۱: ۳۸)، (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۹۷)، (ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۱۲۰)، (مبیدی، ۱۳۳۹، ج ۱۰: ۳۳۲) نیز دیده می‌شود.

^۲ وپیچایگینی کردند بور (به بر) شدن (بالا رفتن) بسر آن کوه؛ نیز *לפלא* فصیل گویند کی گیرداگیرد قلعه و حصارها پیچیده است

^۳ پیچایگینی کردند ابر منا (من و سلوی)

^۴ هر آن مردی آنچه در وی عیب مه نزدیک شواد مردی...زکین، *לפא* از معنی پیوستگی از گوشت پیوست ... ونیز پیچایگینی

است. اما در مورد پسوندی که به این بن اضافه شده تردید وجود دارد. اگر پسوند این اسم مشتق را «-gyn» در نظر بگیریم^۱، بخش اول این واژه pyč'y و ساخت آن شبیه ساخت فعل‌های گروه اول است.

ساخت آوایی فعل‌های گروه دوم نیز شبیه گروه اول است. اما y در z'ynydn و r'ynydn (در ترجمه لqh πqη به معنی «گرفتن») جزء ماده مضارع -z'y و -r'y است^۲ و بنابراین قاعده‌مند هستند. احتمالاً شکل‌گیری افعال گروه اول نیز به قیاس شباهت آوایی r'ynydn به معنی «گرفتن» (قاعده‌مند) و r'ynydn به معنی «راندن» (قیاسی) بوده است.

این ساخت با بسامد کمتر در اسفار خمسه واتیکان، کتاب مقدس پاریس و بخش جنوبی تفسیر حزقیال نیز دیده می‌شود با این تفاوت که در اسفار خمسه واتیکان و کتاب مقدس پاریس، پسوند متعدی‌ساز -an به -ān تبدیل شده است:

PV:1:21:28: wby 'yst'y'nyd 'brhm mr hft m'dh bryg'n gwspnd³

PV:1:2:15: wby r'y'nyd xwd'y...mr 'dm⁴

PV:1:19:16: wbnš'y'nydnd 'wyr' 'z byrwn bšhr⁵

EZ: 36: 33: wby nš'y'nywm 'n dyhh⁶

EZ: 32: 14: wrwdyh'š'n čwnyn rwgn by r'y'nywm⁷

^۱ احتمال بسیار ضعیف دیگر این است که پسوند این لغت -āgyn باشد. کلباسی احتمال می‌دهد که «-گین» و «-اگین» گونه‌هایی از یک وند باشند، به این دلیل که هم نوعی تشابه آوایی دارند و هم از نظر معنی یکسانند (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). اگر این پسوند را -āgyn بپنداریم، باز هم صامت y پس از مصوت آغازی ā زاید است. هردوی این پسوندها تنها با اسم ترکیب می‌شوند (همان‌جا). در مواردی دیده می‌شود که بن مضارع به‌تنهایی به‌عنوان اسم به کار می‌رود؛ مانند پرهیز، تراش، جوش، فریب، شتاب (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۸: ۴۳) و «پیچ».

^۲ y در بن مضارع -z'y (>ایرانی باستان: -zāya* (هرن، ۱۸۹۲: ۱۴۳) ۱۴۳) اصلی و جزء ریشه این فعل است. در مورد y در r'ynydn نیز باید گفت آسموسن این فعل را صورت سببی (Kausativum) از ریشه *raz (در جنوب غربی (SW) *rad) می‌داند (ر.ک. آسموسن، ۱۹۶۶: ۲۵۱-۲۴۹) و بنابراین y در این فعل نتیجه تحول آوایی y < d و اصلی است.

^۳ وی‌ایستایانید ابرهم مر هفت ماده بریگان گوسپند

^۴ وی‌رایانید خودای... مر آدم

^۵ وبنشایانیدن اویرا از بیرون شهر

^۶ وی‌نشاینوم آن دیه‌ها

^۷ و رودیهاشان چونین روغن براینوم

PV:1:12:15: r'y'nydh 'md ;رایانیده 1:12:19: by r'y'nydm ;وبی‌رایانیدم 1: 21:29: 'yst'y'nydy ;ایستایانیدی 1:27:45: by r'y'nm ;وبی‌رایانم 1:19:16: nš'y'nydnd .نشایانیدند EZ:38:4: r'ynydš'n .بی‌رایانیدشان 36:11: by nš'ynwm .بی‌نشاینوم

۲.۷. پسوند -wn- به جای -ān-

امروزه پسوند متعدی ساز -ān- در زبان گفتاری به صورت -un- تلفظ می‌شود. برای مثال، گرداندن در زبان گفتار به gard-un-d-an تبدیل می‌شود. این تحول آوایی در برخی کلمات دیگر نیز به شکل $\hat{a}n/m < un/m$ دیده می‌شود. به عقیده صادقی این تحول از فارسی گفتاری آغاز شده و سپس به لهجه‌ها سرایت کرده است. این تحول در اسم مکان mahker-tun (> ماجردان^۱) (تاریخ ارمنستان فاوستوس بیزانسی، قرن پنجم میلادی) دیده می‌شود و بنابراین سابقه آن به دو قرن قبل از اسلام می‌رسد. در دوره اسلامی نیز تا قرن ۵ (در المرقاة ادیب نطنزی) شواهدی از این تحول دیده می‌شود و مجدداً شواهد دیگری از قرن هشت و ده به دست می‌آید (صادقی، ۱۳۸۰: ۸۶-۸۱). اما اسفار خمسه لندن و واتیکان در همین فاصله و در جنوب غربی ایران نگاشته شده‌اند. این تحول در اسفار خمسه واتیکان در فعل $'br'z'ndn < 'br'z'wndn$ دیده می‌شود. برای مثال $nh 'br'zwnd$ (لأ یریم) (۱): ۴۱: ۴۴)، $'Br'zwnydm$ (۱: ۳۸: ۱۹) (۳۲۱) از ۵۶: بلند کردن؛ در تقابل با $'br'z'nyd$ (۱: ۲۹: ۸ و ۱۱) (۳۰۴)، $'Br'z'nyd$ (۱: ۲۱: ۱۶)، $'Br'z'nydm$ (۱: ۱۴: ۲۲)، $by'Br'z'nyd$ (۱: ۲۷: ۳۸).

۸. نتیجه گیری

با توجه به آنچه در مقاله آمد، روشن است که گویش‌های کهن فارسی بر متون دوره تکوین تأثیر فراوانی داشته و عناصر زیادی از آنها وارد متون دوره تکوین شده‌اند؛ برخی از این عناصر عبارتند از:

^۱ نام قبیله‌ای از کردان که در کنگاور آذربایجان غربی ساکن بودند.

تکواژ hâ و گونه‌های آن در متون قدیم فارسی هم در نقش پیشوند فعلی و هم به صورت حرف اضافه به کار رفته‌اند. پیشوندهای hâ(r) و hu(r) حاصل تحول «فرا» و «فرو» هستند. این تحول را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

ها > هاز / هاژ > فراز < فاز / فرا

هو > هوژ > فرود < فرو

«ز» و «ژ» در این پیشوندها اغلب پیش از واژه‌هایی ظاهر می‌شوند که با مصوت آغاز می‌گردند. در برخی متون کهن این پیشوند تنها پیش از فعل «گوش کن» به کار رفته و بنابراین به نظر می‌رسد معنای آن به ادات تنبیه نزدیک شده است. این پیشوند در متون کهن به صورت «هی» (> هوز) نیز به کار رفته است.

در بخش ماوراءالنهری تفسیر حزقیال گونه‌ای فعل ماضی به کار می‌رود که از بن ماضی به علاوهٔ پسوند -gy ساخته می‌شود. این ساخت به نوعی از وجه وصفی در فارسی تاجیکی معاصر بسیار شبیه است. این وجه وصفی در دو گونهٔ ماضی نقلی به کار می‌رود: گذشتهٔ نقلی، گذشتهٔ نقلی احتمالی. به علاوه هم در متون کهن و هم در امروزه این پسوند در ساخت‌های اسمی نیز به کار می‌رود که به نظر می‌رسد نوعی معنای مجهول هم در آن باشد.

در تفسیر حزقیال نوعی از فعل ماضی بعید دیده می‌شود که در آن به جای فعل معین، فعل اصلی صرف می‌شود و فعل معین به صورت ماده ماضی به کار می‌رود. پاول معتقد است این ساخت در مرحله‌ای بین ساخت ارگاتیو و ساخت مفعولی قرار دارد. دلیل وی برای طرح این نظر قابلیت جابه‌جایی پسوند عاملی در ساخت گنایی است.

در برخی از متون گاهی پیشوند فعلی «ب-» با ضمه /o/ تلفظ می‌شود. در این افعال، پس از پیشوند فعلی -bo در هجای بعدی نیز مصوت /o/ به کار رفته است. اما برخی محققان معتقدند تفاوت تلفظ‌های پیشوند «ب-» غالباً ارتباطی با مصوت هجای بعد ندارد.

برخی فعل‌های متعدی در برخی از متون، دقیقاً بر الگوی «بن مضارع + -ān + -a» منطبق نیست بلکه به نظر می‌رسد چنین الگویی داشته باشند: «بن مضارع + 'y + -ān». احتمالاً

شکل‌گیری افعال گروه اول نیز به قیاس شباهت آوایی r'ynydn به معنی «گرفتن» (قاعده‌مند) و r'ynydn به معنی «راندن» (قیاسی) بوده است.

امروزه پسوند متعدی‌ساز -ân در زبان گفتاری به صورت -un تلفظ می‌شود. سابقه این تحول به دو قرن پیش از اسلام باز می‌گردد. به عقیده صادقی این تحول از فارسی گفتاری آغاز شده و سپس به لهجه‌ها سرایت کرده است. به گفته صادقی، از حدود قرن ۵ تا ۱۰ اثری از این تحول در متون دیده نمی‌شود. اما این تحول در اسفار خمسه واتیکان، که در حدود قرن ۷ یا ۸ به نگارش درآمده، در فعل 'br'z'ndn < 'br'zwndn دیده می‌شود.

علائم اختصاری متون فارسی - عبری

PL	→	Paper 1972	←	اسفار خمسه لندن
PV	→	Paper 1965a, b & 1965-6	←	اسفار خمسه واتیکان
Ez	→	Gindin 2007	←	تفسیر حزقیال
Ier	→	Lagarde 1884	←	صحیفه ارمیا
Is	→	Lagarde 1884	←	صحیفه اشعیا

منابع

ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳). *تاریخ‌الوزراء* ز به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابوالفتوح رازی (۱۳۷۱). *روض‌الجنان و روح‌الجنان*. به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ سوم. تهران: سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

ابی جعفر طوسی، محمد بن حسن بن علی (۳-۱۳۴۲). *النهاية في المجرّد الفقه والفتاوى با* ترجمه فارسی آن. به تصحیح محمد تقی دانش پژوه. ۲ جلد. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.

احمد خرقانی (۱۳۸۸). *دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابو يزيد طينور*. به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.

ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۵۸). *مقدمه فقه اللغة ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. چاپ اول. تهران: انتشارات پیام.

_____ (۱۳۷۸). *زبان های ایرانی*. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.

افلاکی، شمس الدین احمد (۱۳۶۲). *مناقب العارفين*. مصحح تحسین یازجی. چاپخانه انجمن تاریخ ترک.

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی ۲*. انتشارات فاطمی: تهران.

باقری، مهری (۱۳۸۰). *واج شناسی تاریخی زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: قطره.

بحر الفوائد (۱۳۴۵). به تصحیح محمد تقی دانش پژوه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵). به تصحیح دکتر سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. تهران: میراث مکتوب - مرکز فرهنگی نشر قبله.

برجیان، حبیب (۱۳۸۸). *متون طبری*. ضمیمه شماره ۱۵ آینه میراث. دوره جدید.

بهار، محمد تقی (۱۳۷۵). *سبک شناسی*. ۳ جلد. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

ترجمه المدخل الی احکام علم النجوم (۱۳۷۵). به تصحیح جلیل اخوان زنجانی. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و دفتر نشر میراث مکتوب.

ترجمه تفسیر طبری (۴۳-۱۳۳۹). ۷ جلد. حبیب یغمایی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ترجمه و قصه های قرآن (۱۳۳۸). از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام (مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری). به تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

چند برگ تفهیر قرآن عظیم (۱۳۵۱). مصحح نجیب مایل هروی. کابل، افغانستان. سلسله نشریات ریاست کتابخانه‌های عامه افغانستان، جوزا.

حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱۳۹۰). لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری. آئینه میراث. ضمیمه ۲۱. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

خواجه عبدالله انصاری هروی (۱۳۶۰). طبقات الصوفیه. به تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات توس.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶). لغتنامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رازی، محمدبن حسین (۱۳۶۱). نزهه الکرام. مصحح محمد شیروانی. تهران: چاپخانه میهن.
رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۷۵). لهجه بخارایی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

زوزنی، قاضی ابو عبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴). المصادر. به تصحیح تقی بینش. تهران: نشر البرز.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴). نوشته بردیا. تهران: سخن.

شهاب الاخبار (ترجمه و شرح فارسی) (۱۳۴۹). به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شیری، علی اکبر (۱۳۸۶). درآمدی بر گویش‌شناسی. چاپ اول. تهران: انتشارات مازیار.

صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹). نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

_____ (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سخن.

_____ (۱۳۸۱). «گویش‌شناسی ایران بر اساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی». مجله

زبان‌شناسی. س ۱۷. ش ۱. بهار و تابستان. صص ۸-۲.

_____ (۱۳۸۲). «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی». مجله زبان‌شناسی. س ۱۸. ش ۲. پاییز و

زمستان. صص ۳۳-۱.

صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶). دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی. تهران: وزارت آموزش و پرورش.

فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷). ۵ جلد. با نظارت دکتر محمدجعفر یاحقی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

قرآن قدس (۱۳۶۴). ۲ جلد. به تصحیح علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳ الف). فرهنگ سغدی. چاپ دوم. تهران: فرهنگان.

_____ (۱۳۸۳ ب). «سرمقاله». گویش‌شناسی. ضمیمه نامه فرهنگستان. جلد اول. شماره دوم. بهمن. صص ۳-۱.

کلباسی، ایران (۱۳۷۴). فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای). تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

_____ (۱۳۸۰). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۸۵). «پیشوند فعلی hâ و گونه‌های آن در گویش‌های ایران». مجله زبان‌شناسی. س ۲۱. ش ۲. صص ۷۴-۵۷.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷). زین الاخبار. مصحح عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

محمد بن منور (۱۳۸۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید. ۲ جلد. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ پنجم. تهران: آگه.

منصوری، یدالله (۱۳۸۴). بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل (۳۹-۱۳۳۱). کشف الاسرار و عده‌الابرار. به کوشش علی اصغر حکمت و دیگران. چاپ اول. تهران: ابن سینا.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). *تاریخ زبان فارسی*. ۳ جلد. چاپ هفتم. تهران: فرهنگ نشر نو.
واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). *بدايع الوقایع*. مصحح الکساندر بلدورف. تهران: انتشارات
بنیاد فرهنگ ایران.

Asmussen, J. P. (1966). "Vier Ungewonliche Worter aus der Genesisversion des Judisch-Persischen Vatikan- Pentateuchs". *Acta orientalia*. xxIx. pp. 3-4.

Gindin, T. E. (2014). *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary. vol. III: Grammar (Veroffentlichungen zur Iranistik)*. Austrian Academy of Sciences.

_____ (forthcoming). "How to Say No in Early Judaeo-Persian". *Proceedings of the Sixth Misgav Yerushalaim Congress*. D.M. Bunis, Y. Bentolila and E. Hazan (eds.). Jerusalem.

_____ (2007). *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary. vol. I: Text (Veroffentlichungen zur Iranistik)*. Austrian Academy of Sciences.

Horn Paul (1892). *Grundriss der Neupersischen Etymologie (Sammlung indogermanischer Worterbucher, IV)*. Strassburg: Karl J. Trubner.

Hübschmann, H. (1895). *Persische Studien*. Strassburg: Verlage Von Karl J. Trübner.

Lagarde, P (1884). *Persische studien*. Otto Zeller Verlag, Neudruck der Ausgabe.

Paper, H. H. (1965a). "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Genesis". *Acta orientalia*, xxvIII. 3-4. pp. 263-340.

_____ (1965b). "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Numbers". *Acta orientalia* xxIx. 3-4. pp. 253-370.

_____ (1965-66). "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus". *Acta orientalia*. XxIx. 1-2. pp. 75-181.

_____ (1972). *A Judeo-Persian Pentateuch, The Text of the Oldest Judeo-Persian Pentateuch Translation*. British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.

Paul, Ludwig (2008). "Remarks on the Evolution of the New Persian System of Past Tenses". *Irano-Judaica VI*. Shaul Shaked and Amnon Netzer (ed.). Jerushalem. pp. 185-195.

- Shaked, Sh. (1988). "An Unusual Verbal Form in Early Judaeo-Persian". *Studia Grammatica Iranica Festschrift Fur Helmut Humbach, Rudriger Schmit, Prood Oktor Skjervo*. Munich. pp. 393-405.
- Toy, C. H. (1899). *The Book of Prophet Ezekeil, Critical Edition of the Hebrew Text, The Sacred Books of the Old Testament, Part 12*. London.